

میشود. محصول آن غلات و شغل اهالی زراعت است. راه مالرو دارد. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۸).

غلام‌خانه. [غُ نَ / نِ] (لا مرکب) جایگاه غلامان و فراشان: غلامخانه سفارت انگلستان.

غلام خلال. [غُ مِ خَلْ لا] (بخ) عبدالعزیزین جعفر بغدادی حنبلی، مکنی به ابوبکر و معروف به غلام خلال. او راست کتاب «الشافی فی الحدیث». وی به سال ۳۶۳ ه. ق. درگذشت. (از اسما المؤلفین ستون ۵۷۷).

غلام خلیل. [غُ مِ خَ] (بخ) احمدبن محمدبن غالب بصری باهلی، مکنی به ابوعبدالله و معروف به غلام خلیل. او از محدثین عامه و فصیح بود. بعضی از اهل فن او را ضعیف الحدیث شمرده‌اند. وی به سال ۲۷۵ ه. ق. در بغداد درگذشت. (از ریحانة الادب ج ۳ ص ۱۶۱).

غلام خلیل. [غُ مِ خَ] (بخ) عبدالله‌بن احمدبن غلاب‌بن خالدبن فراس باهلی. او یکی از متصوفه بود. او راست: کتاب الدعاء، کتاب الاقطاع الی الله تعالی جل اسم، کتاب الصلوة و کتاب المواعظ. (از فهرست ابن التندیم).

غلام دوشن. [غُ] (بخ) دهسی است از دهستان خدابنده‌لو بخش قروه شهرستان سنندج که در ۲۴ هزارگزی شمال خاور طراقیه تپه‌ماهور قرار دارد. محلی سردسیر است. سکنه آن ۱۵۰ تن شیعه ترکی‌زبانند. آب آن از چشمه‌هاست و محصول آن غلات، لبنیات، انگور، حبوبات می‌باشد. شغل اهالی زراعت و گله‌داری است. راه مالرو دارد. از طراقیه اتومبیل میتوان برد. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۵).

غلام دهلوی. [غُ مِ دَلِ] (بخ) شیخ غلام‌بن همدانی دهلوی هندی، متخلص به مصحفی شاعر. او راست دیوان شعری به زبان اردو. وی به سال ۱۲۴۰ ه. ق. درگذشت. (از اسما المؤلفین ستون ۸۱۳). شاید همان غلامعلی همدانی باشد. رجوع به همین نام شود.

غلام رسول. [غُ رُ] (بخ) دهسی است از بخش میان‌کنگی شهرستان زابل که در ۳ هزارگزی شمال باختری ده دوست‌محمد و ۲ هزارگزی خاوری ده دوست‌محمد به پیران قرار دارد. جلگه و گرم معتدل است. سکنه آن ۱۵۰ تن شیعه و سنی هستند و به زبان فارسی بلوچی سخن می‌گویند، آب آن از رودخانه هیرمند تأمین می‌شود. محصول آن غلات، و شغل اهالی زراعت است. راه مالرو دارد. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۸).

غلام‌رضا. [غُ رَا] (بخ) استاد غلام‌رضا شیشه‌گر. صاحب مسند ارشاد به زمان ناصرالدین شاه به طهران.

غلام‌رضا. [غُ رَا] (بخ) یزدی، متخلص به حیران. از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری بود. او در مصلی صدرخان در یزد مکتب‌داری داشته، در خط نسخ ماهر بوده است. (از تاریخ یزد آئینی ص ۲۸۷).

غلام‌زادگی. [غُ دَ / دِ] (حاصص مرکب) غلام‌زاده بودن. فرزند غلام بودن. رجوع به غلام شود.

غلام‌زاده. [غُ دَ / دِ] (ص مرکب، مرکب) فرزند غلام. رجوع به غلام شود. || در تداول عامه فرزند خویش را گویند رعایت ادب را. **غلام زحل.** [غُ مِ زَحْ] (بخ) عبدالله‌بن حسن بغدادی، مکنی به ابوالقاسم و معروف به غلام زحل از منجمان و دانشمندان حساب فلکی و افاضل قرن چهارم هجری قمری بود. او راست: کتاب «احکام النجوم»، «التسیرات و الشعاعات»، «الاختیارات»، «الجامع الکبیر» و «الاصول المجرده». وی به سال ۳۷۶ ه. ق. درگذشت. (از اعلام زرکلی ج ۲ ص ۶۱۶). ابن التندیم علاوه بر کتب مذکور کتاب الانفصالات را نیز به وی نسبت داده است. رجوع به فهرست ابن‌التندیم ج ۱ مصر ص ۳۹۵ و تاریخ الحکماء قفطی ص ۲۲۴ و تمه صوان الحکمة ص ۲۱۰ شود.

غلام سرا. [غُ سَ] (لا مرکب) تخفیفی است از غلام سرای. غلام خانگی. رجوع به غلام شود: کی بیره کی نیره، غلام سرا (یا غلام سیا) پیش بیره. رجوع به غلام سیا شود.

غلام سرور. [غُ سَ رَوَ] (بخ) صاحب لاهوری. مفتی‌بن مفتی، غلام محمدبن مفتی رحیم‌الله قریش اسدی هاشمی. وی از دانشمندان هند در اواخر قرن سیزدهم هجری است و شاید اوائل قرن حاضر (چهاردهم) را نیز درک کرده است، به هرحال در سال ۱۲۸۳ ه. ق. در قید حیات بوده است. او در نظم و نثر و انشاء و نویسندگی دستی توانا داشت و غالباً در اشعار خود به سرور تخلص میکرد مخصوصاً در گفتن ماده تاریخ تخصص داشت. در ولادت یا وفات یا وقایع دیگر اشخاص چند قسم ماده تاریخ می‌سرود. کتاب مشهور او تذکره خزینة‌الاصفیا است که شامل شرح حال اجمالی اکابر دین و مشایخ صوفیه و عرفانی هند و ایران میباشد. وی این کتاب را به هفت مخزن تقسیم کرده است: مخزن اول در شرح حال اجمالی حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار و خلفا و ائمه اهل سنت، و پنج مخزن دیگر در ذکر مشایخ و اولیای سلسله قادریه و چشتیه و نقشبندیه و سهروردیه و سلاله‌ها و خانواده‌های متفرقه عرفا، و

مخزن هفتم مشتمل بر شرح حال ازواج و بنات طاهرات پیغمبر اسلام و جمعی از زنان عارف و صالح است. تاریخ تألیف کتاب ۱۲۸۱ ه. ق. است و نام خود کتاب که خزینة‌الاصفیا است (بدون همزه) تاریخ شروع به تألیف (۱۲۸۰) و با همزه آخر تاریخ اختتام (۱۲۸۱) آن است. نیز در همان کتاب گوید:

گشت پر از عطای ایزد پاک
کنز خوبی و گنج محجوبی
ابتدایش «خزینة خوب» است
انتهایش «خزانه خوبی»^۱

او شرح حال حضرت صاحب‌الامر را نیز مفصلاً آورده و قطعه شعری نیز در مدح آن حضرت سروده است. کتاب خزینة‌الاصفیا در هند به سال ۱۳۳۱ ه. ق. به چاپ رسیده است، و دیگر از تألیفات وی کتاب «گلدسته کرامات» در مناقب عبدالقادر گیلانی است. رجوع به ریحانة الادب ج ۳ صص ۱۶۱ - ۱۶۳ و خزینة‌الاصفیا شود.

غلام سیا. [غُ] (لا مرکب) مخفف غلام سیاه. در تداول عامه گویند: کی بیره کی نیره؟ غلام سیا (یا غلام سرا) پیش بیره. رجوع به غلام و غلام سرا شود.

غلام شاه. [غُ] (بخ) حاکم سند که با دادن باج ولایت را از شر «شاه درانی» رهایی بخشید. رجوع به مجمل‌التواریخ گلستانه ص ۷۷ شود.

غلام‌شاهی. [غُ] (بخ) تیره‌ای از شعبه شیبانی ایل عرب، از ایلات خمسه فارس. (جغرافیای سیاسی کیهان ص ۸۷). رجوع به شیبانی شود.

غلام‌علی. [غُ عَ] (بخ) (شیخ...) متخلص به حکیم از شعرای نیمه اول قرن چهاردهم و از مردم شیراز بود. دیوانی از او در دست است که در حدود ۵۵۰۰ بیت دارد.

غلام‌علی. [غُ عَ] (بخ) از مورخان هند بود. او راست کتاب «شاه عالم نامه» در احوال شاه عالم. وی به سال ۱۲۲۱ ه. ق. درگذشته است. (از قاموس الاعلام ترکی ج ۵).

غلام‌علی. [غُ عَ] (بخ) دهسی است از دهستان تورجان بخش بوکان شهرستان مهاباد که در ۲۵ هزارگزی جنوب باختری بوکان، ۱۷۵۰۰ گزی باختر شوسه بوکان به سقر قرار دارد. محلی کوهستانی و معتدل سالم است. سکنه آن ۱۱۳ تن سنی کردی‌زبانند. آب آن از سیمین رود است. محصول آن غلات، توتون، و حبوبات است. شغل اهالی زراعت، گله‌داری، صنایع دستی و

۱- «خزینة خوب» = ۱۲۸۰ و «خزانه خوبی» = ۱۲۸۱.

Tehran, 1378 Š./1999. Forough-es-Saltaneh Hekmat, *The Art of Persian Cooking*, New York, 1961; repr. Tehran, 1970. Z. Kāvar (Mar‘aši), *Honar-e āšpazi dar Gilān ...*, Tehran, 1366 Š./1987. Abu Maṣur Ta‘ālebi Nišāburi, *Temār al-qolub fi'l-mozāf wa'l-mansub*, ed. Ebrāhīm Šāleḥ, 2 vols., Damascus, 1994; tr. R. Anzābi-nežād, Mašhad, 1376 Š./1997. Idem, *Laṭāe‘f al-ma‘āref*, tr. ‘Alī-Akbar Šehābi Korāsāni, Mašhad, 1368 Š./1989. Schwarz, *Iran*, pp. 58, 166, 209, 835, 871, 883.

(HUŠANG A‘LAM)

GOLĀBI. See PEAR.

GOLĀM. See Supplement; on *golāms* as military slaves, see BARDA AND BARDA DĀRĪ.

GOLĀM ‘ABD-AL-QĀDER NAZIR b. Ġolām Moḥyi-al-Din, author of *Golestān-e nasab*. See NAZIR.

GOLĀM HAMADĀNI, author of *Taḍkera-ye fārsi* and other works. See MOŠĤAFI.

GOLĀM JILĀNI, poet and author of *Dorr-e manzum*. See RAF‘AT.

GOLĀM SARVAR b. Mofti Ġolām Moḥammad LĀHURI (b. Lahore, 1244/1828; d. near Medina, 24 Du‘l-ḥejja 1307/14 August 1890), historian, hagiographer, and poet in Persian and Urdu. He belonged to the Mofti family of Lahore, who traced their lineage to Shaikh Bahā‘-al-Din Zakariyā Moltāni (d. 661/1262), the founder of the Sohrawardi Sufi order in India and the spiritual mentor of Faḡr-al-Din ‘Erāqi (q.v.). The family had taken up residence in Lahore in the 15th century. The contemporary historian Kanhayyā Lāl Hendi (d. 1888) praises Golām Sarvar and his family for their excellent virtues (Kanhayyā Lāl, pp. 76, 77, 79). Ġolām Sarvar received his elementary education and early training in medicine from his father (d. 1276/1859) and then joined the teaching circle of Mawlavi Ġolām-Allāh Lāhūrī for advanced studies (Hāšemi, p. 101). His first employment was as the supervisor of Sardār Baghavān Sing’s property in Lahore. In 1882, he was hired as a secretary in the maintenance department (*edāra-ye ta‘mirāt*) of Punjab (Kanhayyā Lāl, p. 77; Hāšemi, p. 101), but he quit his job a short while later. G. W. Leitner (1832-99), the registrar of the Punjab University in Lahore, offered him an honorary research fellowship at the university, but he declined. In 1884, Sir Sayyed Aḡmad Khan (d. 1898) came to Lahore in order to raise funds for the establishment of Aligarh College. He offered Ġolām Sarvar an assignment for the purpose, but he refused; in fact, he never liked to be involved in any literary

or cultural event that was sponsored by the government. All his life he preferred to remain an independent, private scholar in order to concentrate solely on his own work (Hāšemi, pp. 108-11). He died in 1307/1890 on his way to Medina after a pilgrimage to Mecca (Hāšemi, p. 103). Ġolām Sarvar was survived by four sons, all of whom wrote poetry in Persian and Urdu; the most famous among them was Mofti Ġolām Šafdar (d. 1923), who collected his father’s letters in a book called *Enšā-ye šafdari* (Lahore, 1287/1870; Hāšemi, pp. 145-46). Kanhayyā Lāl Hendi, the author of *Tāriḡ-e Lāhur* and *Tāriḡ-e Panjāb*, was a student of Ġolām Sarvar and benefited from his guidance while conducting research for his own works. He is particularly indebted to Ġolām Sarvar for the information found in his *Tāriḡ-e Lāhur* on the mosques of Lahore (Kanhayyā Lāl, p. 459).

Ġolām Sarvar is the author of twenty-one works in Persian, Urdu, and Punjabi, covering a variety of subjects. His major works include: 1) *Kāzinat al-ašfiā‘* (comp. 1280-81/1863-64), a Persian dictionary of biographical notices of 1,065 saints, especially those of the subcontinent, divided into seven chapters (*maḡzan*). It contains some errors, particularly concerning dates, and has to be used with caution (Zohur-al-Din Aḡmad, V, p. 13). Nevertheless, it became very popular despite its shortcomings and was used by almost all authors of later biographical dictionaries (Mojaddedi, introd. to *Ḥadiqat al-awliā‘*, p. 18). It was first published in two volumes in Lahore in 1284/1867-68. An Urdu translation by Maḡmud ‘Ālem Qorayši and Eqbāl Aḡmad Fāruqi came out in 1990 (3 vols., Lahore). 2) *Ganjina-ye sarvari* or *Ganj-e tāriḡ*, a collection of verse chronograms in Persian by the author on the birth of great men of Islam from the Prophet to the author’s own lifetime (Lahore, 1285/1868). 3) *Tāriḡ-e maḡzan-e Panjāb*, a detailed book in Urdu on the history, geography, and monuments of Punjab from the time of Ghaznavid rule to the late 19th century (Lahore, 1285/1868-9). 4) *Bahārestān-e tāriḡ*, better known as *Golzār-e šāhi*, a comprehensive Urdu history of the Indian, Muslim, and British rulers of India from the very beginning to the second half of the 19th century (Lucknow, 1290/1873; 2nd revised and enlarged ed., Lucknow, 1290/1873). 5) *Zobdat al-logāt* or *Lōḡāt-e sarvari*, an Urdu dictionary of Arabic, Persian and Turkish terms (Lucknow, 1316/1898). 6) *Ḥadiqat al-awliā‘*, an Urdu biographical dictionary of the lives of 244 male and female mystics of Punjab from the Ghaznavid period to the lifetime of the author. 7) *Jāme‘ al-logāt* (comp. 1307-8/1890), a comprehensive Urdu dictionary of Arabic, Persian, Turkish, and Urdu vocabulary, idioms, and conversational phrases (2 vols., Lucknow, 1309/1892). 8) *Madinat al-awliā‘*, a general biographical dictionary of mystics, in fact an Urdu version of *Kāzinat al-ašfiā‘* (2 vols., Lucknow).

Bibliography: Mofti Maḡmud ‘Ālem Hāšemi, *Dekr-e jamil*, Lahore, 1968. Eqbāl Aḡmad Fāruqi,

27 Aralık 2015

Lahuri Collection
120004 ser.

287 SHAH, Muhammad Sultan. — Translation of the Holy
Qur'an by Hafiz Ghulam Sarwar. *Islamic Quarterly*,
58 i (2014) pp. 69-86.

Lahur! Gulam Server (120004)

محمد، تاریخ الاسلام، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۲۰۰۳ م؛ صولی، محمد، الاوراق (قسم اخبار الشعراء)، به کوشش هیووت دن، بیروت، ۱۹۸۲ م؛ طبری، تاریخ؛ کلی، هشام، جمهرة النسب، به کوشش ناجی حسن، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش شارل پلا، بیروت، ۱۹۶۶ م؛

یاقوت، بلدان؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، نجف، ۱۳۵۸ ق؛ نیز: Aldar1, www. aldar1. com/plnfo. asp? pid= 175 & secid=6; Canard, M., L'Arménie entre Byzance et l'Islam depuis la conquête Arabe jusqu'en 886, Lisbon, 1980. علی بهرامیان

خَزِينَةُ الْأَصْفِيَاءِ، تذکره‌ای فارسی از سده ۱۳ ق/ ۱۹ م، نوشته غلام سرور لاهوری، شامل اخبار و احوال مشایخ صوفیه و چهره‌های شاخص تاریخ اسلام، به‌ویژه در شبه‌قاره و پنجاب. نویسنده این تذکره، غلام محمد، فرزند مفتی رحیم‌الله قریشی اسدی هاشمی لاجوردی، مشهور به غلام سرور (۱۳۰۷-۱۳۴۴ ق/ ۱۸۲۸-۱۸۹۰ م)، مورخ، تذکره‌نویس و شاعر لاهوری است که ۲۱ اثر به زبانهای فارسی، اردو و پنجابی از وی باقی مانده است (نک: /ایرانیکا، XI/59؛ استوری، II(2)/1043). خاندان غلام سرور از مفتیان لاهور بودند که نسب آنان به بهاء‌الدین زکریا مولتانى، مؤسس طریقه سهروردیه در هند و پیر فخرالدین عراقی، می‌رسید. غلام سرور در جوانی از پدرش داروسازی را فراگرفت و سپس نزد مولوی غلام‌الله لاهوری به تحصیل پرداخت. آنگاه مدتی مشاغل دولتی، همچون کار در اداره تعمیرات پنجاب را بر عهده گرفت، اما پس از چندی، همه را به یک سو نهاد و هیچ‌گونه مسئولیت دولتی را نپذیرفت و ترجیح داد که به‌عنوان فردی مستقل و آزاد به فعالیتهای پژوهشی خود بپردازد (/ایرانیکا، همانجا).

از میان آثار او، افزون بر **خزینة الاصفیاء**، می‌توان به اینها اشاره کرد: فرهنگ جغرافیایی پنجاب با عنوان **تاریخ مخزن پنجاب**؛ **زیدة اللغات یا لغات سروری** که واژه‌نامه‌ای سه‌زبان شامل لغات عربی، فارسی و ترکی است؛ **گلدسته کرامت و دیوان سروری**، در مدح و شرح احوال شیخ عبدالقادر گیلانی؛ **اخلاق سروری**، مخزن حکمت، و گلشن سرور در زمینه اخلاق، مشتمل بر پندها و گفتارهای اخلاقی؛ **بهارستان تاریخ یا گلزار شاهی** به زبان اردو، که پژوهشی مقایسه‌ای درباره حاکمان هندی، مسلمان و بریتانیایی شبه‌قاره از آغاز تا نیمه سده ۱۹ م است؛ و دیوانی با نام **نعت سرور** که شامل اشعاری در نعت پیامبر (ص) است (احمد، ۱۱-۹/۵؛ استوری، همانجا؛ نیز نک: منزوی، ۱۰۳۲/۱۱). غلام سرور در ۶۳ سالگی پس از گزاردن مناسک حج، در راه مدینه درگذشت (/ایرانیکا، همانجا).

غلام سرور مهم‌ترین اثر خود، یعنی **خزینة الاصفیاء** را در فاصله سالهای ۱۲۸۰-۱۲۸۱ ق/ ۱۸۶۳-۱۸۶۴ م نوشت و در آن به شرح احوال ۱۰۶۵ تن از اولیا و صوفیان پرداخت که در ۷ بخش (مخزن) ترتیب داده شده است. این مخزنها یا بخشها به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. شرح احوال پیامبر (ص)، خلقای چهارگانه، ائمه معصوم (ع)، و بنیان‌گذاران ۴ مکتب فقهی سنی؛ ۲. در ذکر مشایخ

را به هواداری آشکار از مأمون سوق داد و او پس از رایزنی با برخی از یاران خاص و خاندان خود، در محرم ۱۹۸/ سپتامبر ۸۱۳، همراه محمد بن علی بن عیسی در حرکتی نمادین، با قطع پل دجله در بخش شرقی بغداد و برافراشتن پرچم، خلق امین را از خلافت اعلام کرد و همگان را به بیعت با مأمون فراخواند (طبری، ۴۷۲/۸؛ نیز نک: یعقوبی، ۱۷۰/۳).

واپسین اقدام خزیمه، در هنگامه آشوب بغداد در ۲۰۱ ق، بیعت با سهل بن سلامة انصاری، رهبر جنبش برساخته امر به معروف و نهی از منکر بود (طبری، ۵۵۳/۸)، که در واقع، راه مأمون را برای نشستن بر کرسی خلافت در بغداد هموار می‌کرد. دو سال پس از آن، خزیمه در کهن‌سالی و در حالی که نایبنا شده بود (ابن‌حیب، ۲۹۸؛ خطیب، ۴۰۷/۱)، از دنیا رفت (همو، ۳۰۲/۹؛ نیز نک: ذهبی، ۶۸/۵). از یک فرزند او به نام تمیم نام برده شده است (صولی، ۴۵/۲).

«باب خزیمه» و زمین و خانه او در جانب شرقی بغداد مشهور بود (طبری، ۲۹۸/۸، ۱۶۸/۹، ۱۶۹؛ خطیب، ۴۰۲/۱، ۴۰۷، ۳۰۱/۹؛ درباره یکی از سکونتگاههای نزدیک کوفه به نام خزیمیه، نک: یاقوت، ۴۴۰/۲).

خزیمه از طریق ابن ابی ذئب، ابوجعفر منصور، و ربیع بن یونس و فرزندش فضل چند حدیث روایت کرده، و کسانی چون یعقوب بن یوسف اصم و ابویلال اشعری از او حدیث استماع کرده‌اند (خطیب، همانجا؛ ابن‌عدیم، ۳۲۵۶/۷؛ ذهبی، همانجا؛ برای حدیث منقول از او از طریق منصور که به نفع عباسیان است، نک: ابن‌عساکر، ۲۵۹/۴۲).

مآخذ: ابن ابی طاهر طیفور، احمد، کتاب بغداد، به کوشش عزت عطار حسینی، قاهره، ۱۳۶۸ ق/ ۱۹۴۹ م؛ ابن‌سفتدیار، محمد، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۳۰ ش؛ ابن‌اعثم کوفی، احمد، التوحیح، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۷ م؛ ابن‌حیب، محمد، المحجر، به کوشش ایلزه لیشتن اشتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ ق/ ۱۹۴۷ م؛ ابن‌عبدربه، احمد، العقد الفرید، به کوشش احمد امین و دیگران، قاهره، ۱۳۵۹ ق/ ۱۹۴۰ م؛ ابن‌عدیم، عمر، بغیة الطلب، به کوشش سهیل زکار، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ ابن‌عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م؛ ابن‌قتیبه، احمد، البلدان، به کوشش یوسف هادی، بیروت، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م؛ ابن‌قتیبه، عبدالله، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰ م؛ ابن‌ناصرالدین، محمد، توضیح المشبه، به کوشش محمد نعیم عرقسوسی، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ابوالنرج اصفهانی، الاغانی، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۲ م؛ اولیاء‌الله. آملی، محمد، تاریخ رویان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ بسوی، یعقوب، المعرفه و التاریخ، به کوشش اکرم ضیاء عمری، بغداد، ۱۳۹۴-۱۳۹۶ ق؛ بلاذری، احمد، انساب الاشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زکلی، بیروت، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م؛ همو، توحیح البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۶۳ م؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۷ م؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، به کوشش اکرم ضیاء عمری، بغداد، ۱۹۶۷ م؛ دارقطنی، علی، المؤلف و المختلف، به کوشش موفق بن عبدالله، بیروت، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م؛ «درم عباسی ضرب از آن، ۱۹۰ ق» [خزیمه بن خازم]، الدار (مس)، دینوری، احمد، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۵۹ م؛ ذهبی،